

## هو الفیاض الغنی المعین المستعان

(1) خصلتی که در اقطار آفاق نزدیک کافّه زُهر مقبول باشد و خاصیتی که در اطراف امصار میان عُموم فرق مسلم کردد مبانی محبت و وفاق را بعمود عهدو میثاق مشید کردانیده پیرایه جمال مخالفت و وداد را (2) بر التزام سنن حُسن التیام و ابتهاج سنن اعزاز و اکرام مجلّی و محلّی داشته است عقلای جهان و تمیزان زمین و زمان را روشن است که مساعدت ان سعادت بی اشاعت زلال صداقت و اساعت سجال نوال ملاطفت (3) دست نمیدهد بر شاهراه این مقام کسی قدم توان نهاد که بنقاء سریرت مشهور شده برجاحت لطف و سجات خلق ممتاز و سرآمد ابنای جنس خود باشد و در میدان این مراد شخصی جولان توان نمود که بصفای عقیدت (4) موصوف کشته در غزارت فضل و طهارت اصل انکشت نمای جهانیان آید کاهی که چنین اسباب کسی را دست داده این دقایق بواجبی مرعی باشد هر لحظه دایم سمو سروری و قوایم علو مهتری مستحکم کردد (5) الحمد لو آجب الوجود و الشکر لو آهب نعم الادراک علی مقتضی الجود که این معانی از مبداء طلوع هلال اقبال و از ابتدای مالمع آفتاب جاه و جلال بعنایت ملهم ازلی و هدایت ملق لم یزلی ابتهاج ان (6) مناهج را ملتمز بوده و برین منهج قویم ثابت قدم ایستاده و ازین طریقه حمیده انصراف نمی جویم و قرابت وداد را از قرابت ولاد مرجح می دایم که قرابه الوداد خیر من قرابه الولاد تمهید اساس این قضایا را...<sup>1</sup> متقن و مُبرم (7) و تأکید بنیان این مبانی را ذریعه محکم می شناسیم بنا برین مقدمات واجب و لازم نمود که بر مقتضای یجتونهم کعب الله و الذین امنوا اشدّ حباً لله که حصول آمانی دوجہانی خلائق در ضمن آن مندرج است نسیم اخلاص و زیدن گرفت (8) و کستان صدق و صفا طراوت پذیر شده آثار اوضاع

یکانگی در سوادای خاطر مصمم بوده از تنکنای زوایای اختفا بفضای صحرای التقاید  
 که تا پرتو نور منتشر نکردد طریق مخفی و مستور پیدا نشود و تا غطای اختفا از چهره  
 مقصورات (9) خیام مرتفع نکردد مشاهده کمال صنع ایزدی میسر نیاید که نقش صفحه  
 صغیفه خواطر و زینت چهره آینه ضمائر فاتحه وظایف است که ذره صفوت صفای  
 آن آفتاب عالم تابرا بتاب می آرد و خامه شرایف (10) لطایف است که شمه طاع و نفحات  
 آن اقطار آفاق را معطر گرداند

### شعر

سلام و اهداء السلام من البعد  
 دلیل علی حفظ حسن الموده و العهد  
 سلامی چو باران که بر کل <sup>1</sup>جکد<sup>2</sup>  
 زکل بر ورقهای سنبل <sup>1</sup>جکد<sup>3</sup>

(11) الی جناب شهریار عالی علم و آلی حشم و آسپه قلاده استحقاق شاهی سایه نشین چتر  
 عنایت الهی وارث اکیل و اقالیم کیان و آلی کامکار کهان و مهان حاکم تاج و تخت اردشیر  
 و داراب حکمت ممالک (12) کشتاسب بن سهراب حامی حوزه شریعت رآمی بیضه ملک  
 و ملت حافظ ثغور الاسلام و المسلمین ضابط امور المملکه و الدین شمس سماء العالمین  
 ظل الله فی الارضین شید الله ارکانه و زین بالمعدله ایامه و اعلی (13) کل یوم امره و شانه  
 نایره نهجین از مطاع...<sup>4</sup> در گذشته قاصدان اقلام و مسرعان افهام و اوهام در شروع  
 شرح آن قاصر و سیمرخ خیال با هزاران پروبال در طوف (14) طوآف قاف قرب آن فاطر  
 چون فصحای آفاق در تقریر آن مالایطاق مینایند ارتکابی نمود فلما مسافت مابین بعد  
 المشرقین باشد و طول و عرض او فرجه صوبین کردد بانعکاس انوار ارواح و اقتباس  
 سرایر ضمائر اشباح (15) مواصلات معنوی محصل است

در همه اوقات جمال محبوب از عجب محبوب نمی شود و در همه ساعت دیدار مطلوب از دیده طالب غایب نمی آید بفرقه های جسمانی نکردد منقطع و صلت میان دوستان چون هست الفت های روحانی (16) بر منوآل تواصلوا بالكتب و ان شطت الدير حاليا بجهت ادای و آجبات و معترضات صفی الخواص و المقرین صاحب العز و التمكن تاج الملة و لدین المختص بجانب<sup>1</sup> الله القوى المتين<sup>2</sup> (17) از زمره جمله خواص و مقربان است تعیین کردانیده که بشرف محاورت دیده دل و جان را بدان جمال برکال که آیت فضل او افضال است روشن کردانیده و بشاهده جاه و جلال که اعلاى بهای لاءل بی مثال است (18) بصر بصیرت آمال را منور ساخته ابواب رسالت و فصول سفارت را بر خوانده پرده اختفارا از چهره مخدرات اسرار مندفع ساخته طریقه مصافات و شیوه موالات را مؤدی نموده چگونگی صفای (19) صفوت مودت و کیفیت طهارت شربت محبت را بظهور آرد که صبای صیوب فائحه طیبه آنرا باقطار آفاق رسانیده و از قبه قبه افلاك گذرانیده است و درد و صاف و همزوج و صرف آن در همه عالمیان (20) ظاهر و شایع گشته بر موجب حدیث الحب لله و البغض لله در میانه پادشاهان مردان دل و خداوندان شهنشاهان اصحاب<sup>1</sup> نعت<sup>2</sup> صداقت بغایت و عداوت بنهایت باید بود که تا بروزگاران هر یکی در محل (21) خویش واقع بوده عنوان نامه نیکو نامی و فهرست کتاب نیکو کاری کرد نهال میمون فال ثابت الاصل خلّت را پرورش چنان باید داد که در جویبار اصالت نصاب سروی بالا نکشیده باشد (22) و کل کلزآر منقی راسح الفرع اخوت را تربیعت چنان باید کرد که در روزات جنان وردی چنان بار نیاید هر مصلحت که متضمن مصالح دین و دنیا باشد بطراز تمام مطرز بودن افضل و هر منقبت که مقبول جمله انام اید بطراوت تمام مطری (23) کشتن اولی در ذات البین رعایت این حال علی تعاقب اللیالی و الایام مرعی باید بود و حمایت احوال آل فی مرور الشهور و الاعوام مرتب باید داشت چون غرض ازین تشبیب

و مقصود ازین ترتیب تجدید موالات و تمهید مصافحات است (24) اختصار بدعا اولی می نمود  
که طناب خيام ایام دولت اخوت مآبی باوتاد دوام معقود و سایه ها آسای تا غایت امکان  
و نهایت ازمان ممدود باد بالئی و آله الامجاد بمنته و یمنه و جودة جوده